

متن پرسش

سلام: حضرت استاد همانطور که واقفید پارادایم سازی نقش محوری در جهت دهی افکار دارد به عنوان مثال افلاطون برای تعریف و تفکر در انسان از تمثیل پرنده و قفس استفاده کرده و سوالاتی را بر اساس آن طرح و پاسخ گفته. و بعد ارسطو این تمثیل را اشتباه و ناقص دانسته و تمثیل انگشتی و طلا را مطرح کرده و... همان طور که مشخص است با تغییر پارادایم ها سوال ها تغییر می کنند و به تبع آن پاسخ ها و تصویر نوینی در هر کدام از دو تمثیل در رابطه به انسان می دهد و به نوعی هر کدام انسان شناسی را بر اساس آن طراحی و جهت دهی می کنند. حال پرسش اینجاست برای این که تمثیلی بیاوریم تا انسان شناسی را بر اساس دیدگاه وجودی دنیال کنیم تا رابطه بین حق و خلق و نقش محوری انسان که اشرف خلق می باشد را نشان دهد کدام است؟ در متون دینی و عرفانی و فلسفی تمثیل هایی نظیر خورشید و اشعه و یا آینه و تصویر و یا موج و دریا و... آورده شده است. حال کدام یک از این تمثیلهای جامع تر می باشد و باید به چه نحوی تقریر شوند؟ اگر هم منبع مفصلی در این رابطه دارید لطفا معرفی کنید. یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی ما باید تمثیل را به میان آوریم که موضوع در پیش ما نباشد در حالی که در مورد انسان، نفس ناطقه در پیش انسان است کافی است به روش حضوری خود انسان را به خود انسان نشان دهیم و در همین رابطه تعلق وجودی او را به خداوند در فطرت او متذکر شویم به همان روشی که قرآن فرمود: «فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ» (عنکبوت/۶۵). هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند. موفق باشید